

The Profile of Good Governance in Iran: From Capacity to Opportunity

Ali Komijani

Corresponding Author, Ph.D. in Futures Studies, Professor and Researcher, Tehran,
Iran. Komijani.afs@yahoo.com

Mohammad Rahim Eivazi

Full Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran.
ra.eivazi@yahoo.com

Abstract

Nowadays, good governance is considered as a dominant theory and pattern in governing modern societies and set on the agenda of development thinkers and institutions as well world states and societies. In this regard, the institutional structuring and orientating process of society for development characterize its governance system and the principles, structures and mechanisms for organizing and exercising public power and authority as the focal point of governance is included and reflected in its upstream documents. Accordingly, having applied a descriptive-analytic as well as comparative-documentary method, the present study reads and represents the characteristics of good governance in the premier legal reference document of the I.R. Iran. The findings indicate that good governance principles-accountability, transparency, participation, rule of law, and efficiency- have been considered and emphasized in the I.R. Iran Constitution and, therefore, Iran enjoys the legitimate potential capacity for acceptance and implementation of good governance theory and pattern. However, the use of this actual opportunity and full realization of this dominant managerial-political paradigm requires strengthening of civil society and establishing a balance between government and civil society as the two basic pillars of good governance.

Keywords: Good Governance, Justice, Constitution, I.R. Iran

سیمای حکمرانی مطلوب در ایران: از ظرفیت تا فرصت

علی کمیجانی

نویسنده مسئول، دکترای آینده‌پژوهی، مدرس و محقق، تهران، ایران komijani.afs@yahoo.com

محمدرحیم عیوضی

استاد تمام علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران ra.eivazi@yahoo.com

چکیده

امروزه، حکمرانی مطلوب به‌عنوان یکی از نظریه‌ها و الگوهای غالب در عرصه اداره و راهبری جوامع مدرن مطرح و در دستور کار اندیشمندان و نهادهای توسعه و همچنین دولت‌ها و جوامع جهانی قرار گرفته‌است. در این راستا، فرایند ساخت‌دهی و جهت‌دهی نهادی یک جامعه برای توسعه، مبین نظام حکمرانی آن جامعه است که اصول، ساختار و مکانیسم‌های حاکم بر ساماندهی و اعمال قدرت عمومی به‌عنوان مرکز ثقل حکمرانی در اسناد بالادستی آن جوامع درج شده و منعکس می‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی-اسنادی به بازخوانی و بازنمایی مولفه‌های حکمرانی مطلوب در عالی‌ترین سند و مرجع حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اصول حکمرانی مطلوب- پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌است و ایران اسلامی از ظرفیت بالقوه قانونی به‌منظور اتخاذ و اعمال نظریه و الگوی حکمرانی مطلوب برخوردار است. با این وجود، بهره‌برداری از این فرصت بالفعل و تحقق کامل این پارادایم غالب مدیریتی-سیاستی مستلزم تقویت جامعه مدنی و تثبیت توازن و تعادل میان حکومت و جامعه مدنی به‌عنوان دو رکن اساسی حکمرانی مطلوب است.

واژه‌های کلیدی: حکمرانی مطلوب، عدالت، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۲/۲۷ تاریخ بازبینی: ۰۰/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۳/۰۳

فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۴۰۰، صص ۴۲۷-۴۶۵

مقدمه

از زمان شکل‌گیری تمدن‌های نخستین و در طول سال‌های متمادی، انسان‌ها در تعامل با یکدیگر همواره در جستجوی تعالی بوده‌اند تا در کمال امنیت و رفاه زندگی کنند و از منافع توسعه و پیشرفت بهره‌مند شوند. با این وجود و براساس تجارب متنوع بشری، این آرمان عمومی جز در سایه دستیابی به مطلوب‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع انسانی میسر نشده و محقق نمی‌شود. از این روی، مشروع‌ترین و مقبول‌ترین شیوه اداره و راهبری جوامع بشری همواره مسئله اصلی و دغدغه اساسی اندیشه‌ها و نظریه‌های مدیریتی و سیاستی بوده و در تفکرات هر یک از اندیشمندان و نظریه‌پردازان به شکلی متبادر و متبلور شده است.

در این راستا و در سال‌های اخیر، حکمرانی مطلوب به عنوان نظریه و الگویی نوین در اداره و راهبری جوامع مورد توجه قرار گرفته و از کاربرد فزاینده‌ای در ادبیات توسعه و همچنین اسناد بین‌المللی برخوردار شده است. اگرچه دیرزمانی نمی‌گذرد که حکمرانی مطلوب به عنوان یک پارادایم جدید مدیریتی-سیاستی مطرح شده است، تاکنون مباحث متعددی را پیرامون خود برانگیخته و اندیشمندان و نهادهای متنوعی را به تحقیق و فعالیت در این عرصه واداشته و به یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی و به‌ویژه مدیریت دولتی مبدل شده است.

اهمیت و جذابیت حکمرانی مطلوب در این مسئله محوری نهفته است که موفقیت‌ها یا عدم موفقیت‌های حکمرانی نه تنها نسل معاصر را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه با حرکت مواج در گذر زمان، نسل‌های آینده را نیز تحت الشعاع قرار

می‌دهد و منجر به توسعه یا محدودیت آزادی، رفاه و انتخاب آنها در آینده می‌شود. از این روی، مطلوبیت حکمرانی متضمن حفظ و ارتقای سطح رفاه، آزادی، انتخاب، بهروزی و زندگی مطلوب نسل‌های معاصر و آینده و همچنین ظرفیت‌های تداوم‌بخش و پایدار ساز حیات انسانی در سطح جوامع بشری است. افزون‌براین، حکمرانی مطلوب یکی از پیش‌نیازهای اساسی دستیابی به توسعه پایدار به‌شمار می‌رود و بدون حکمرانی مطلوب، تلاش برای توسعه یک هدف واهی است (Hope, 2009, p. 728 & 737).

با فراگیری و مقبولیت فزاینده «اهمیت و حتی محوریت حکمرانی مطلوب در توسعه»، مفهوم حکمرانی مطلوب به کانون مجموعه متنوعی از مولفه‌ها و ویژگی‌های مطلوب مبدل شد که جوامع سرتاسر جهان در صدد تحقق‌پذیر سازی آنها برآمدند. حکمرانی مطلوب از رهیافت پژوهشگران به شیوه هدایت توجهات به ابعاد نهادی توسعه، از رهگذر فعالان به شیوه پردازش مسائل حساس سیاسی مانند فساد و از دیدگاه حامیان به شیوه افزایش توجهات به عوامل شکل‌دهنده مبدل شد. حکمرانی مطلوب — با تورم مفهومی به‌عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه — عملاً به نوساداری مسائل و مشکلات موجود تبدیل شد. حکمرانی مطلوب، در سال‌های اخیر، با توسعه پیوسته مفهومی از اهمیت فزاینده‌تری نیز برخوردار شده است (Grindle, 2017, pp. 17-18).

با افزایش اهمیت و ضرورت حکمرانی مطلوب در روند پیشرفت و توسعه، ایده ارزیابی کیفیت حکمرانی مورد طرح، اجرا و مقبولیت قرار گرفت. بر این اساس، مولفه‌های حکمرانی خوب امروزه به‌مثابه یک دستگاه سنجش و وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف دنیا به‌کار می‌رود و کشورها براساس مولفه‌های معین، مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌گیرند. نهادهای متنوع جهانی و بین‌المللی مانند بانک جهانی به بررسی وضعیت و کیفیت حکمرانی در جوامع مختلف پرداخته و نتایج آن را در قالب گزارش رسمی مورد انتشار و دسترسی عمومی قرار می‌دهند. این گزارش‌ها از آثار و بازتاب مهمی در محافل و مجامع داخلی و خارجی برخوردار شده و در بسیاری از تصمیمات و قضاوت‌ها مورد ارجاع قرار می‌گیرند.

و در آینده و سرنوشت کشورها موثر واقع می‌شوند.

در این راستا، بیش از یک دهه است که موضوع حکمرانی مطلوب مورد توجه محافل علمی و مجامع اجرایی کشور قرار گرفته است و در طول سال‌های اخیر برخی نهادها و پژوهشگران ملی نیز به مطالعه وضعیت و سنجش مولفه‌های حکمرانی خوب در جامعه ایران پرداخته‌اند. باین وجود و علی‌رغم سرمایه‌ها و قابلیت‌ها، نتایج مطالعات و ارزیابی‌ها بر عدم برخورداری از کیفیت و رتبه‌ای بایسته در این عرصه دلالت دارد (ساعی & روشن، ۱۳۸۹)؛ (رزمی، صدیقی، & رضاییان، ۱۳۹۴)؛ (امامی & شاکری، ۱۳۹۴)؛ (حاجی‌یوسفی & طالبی، ۱۳۹۵)؛ (سردارنیا، ۱۳۹۶)؛ (حشمت‌زاده، حاجی‌یوسفی، & طالبی، ۱۳۹۶)؛ (محمودی & آرش‌پور، ۱۳۹۶)؛ (آهنی، موسی‌خانی، & افشار کاظمی، ۱۳۹۷)؛ (وفاجو، رنجبر، & حیدرپور، ۱۳۹۷)؛ (رضایی & توحیدفام، ۱۳۹۷)؛ (فتاحی، قاسمی، فکری، & جلیلی، ۱۳۹۷)؛ (آهنی م.، موسی‌خانی، نجف‌بیگی، & افشار کاظمی، ۱۳۹۸)؛ (ابوالفتحی & قنبری، ۱۳۹۸)؛ (عرب‌یارمحمدی & اسماعیلی‌خشمردان، ۱۳۹۹).

افزون‌براین، تمامی دولت‌ها علاوه بر وظایف و کارکردهای نهادی، از کارویژه بهبود و ارتقای کیفیت حکمرانی خود در راستای همگامی با تحولات و الزامات توسعه‌ای برخوردار هستند. بدیهی است، جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می‌تواند با بهره‌گیری از نظریه حکمرانی خوب و از رهگذر ظرفیت‌های موجود به بهبود و ارتقای نظام مدیریتی - سیاسی خود مبادرت ورزد. لازم به ذکر است، نظریه حکمرانی خوب، نظریه‌ای خنثی است که معطوف به توانمندسازی سیستم سیاسی است و تعارضی با ارزش‌های اسلامی ندارد. به عبارت دقیق‌تر، مفاهیم و اجزای مندرج در نظریه حکمرانی خوب، تضاد و تعارضی با ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ندارد و می‌توان از آن برای ایجاد نظامی کارآمدتر و سالم‌تر بهره‌گرفت (مرشدی زاد، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۵-۱۲۶). از این روی، هماهنگی فراوان اصول حکمرانی خوب با ارزش‌های دینی و ملی زمینه را برای پیاده‌سازی این الگو در ایران فراهم می‌کند (رضایی & توحیدفام، ۱۳۹۷، ص. ۳۵).

در این راستا، قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند و مرجع حقوقی-سیاسی و به‌منزله منشور وحدت و میثاق ملی، ضمن ساختارسازی، جهت‌دهی و انتظام‌بخشی، اصول و قواعد اعمال قدرت عمومی را مورد ترسیم و فرایند و شیوه‌ی اداره سیاست عمومی و مدیریت امور عمومی جامعه را مورد تعیین قرار می‌دهد. از این‌رو، بررسی قانون اساسی در حوزه نظر و عمل، می‌تواند ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در راستای حکمرانی مطلوب را مورد شناسایی و بهره‌برداری قرار دهد. بر این اساس، در مورد پژوهی حاضر تلاش شده است تا ظرفیت بالقوه قانونی نظام جمهوری اسلامی در جهت پذیرش و اعمال الگوی حکمرانی مطلوب مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی-اسنادی به بازخوانی مولفه‌های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود و در نهایت مکانیسم بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در راستای تحقق کامل این الگوی مدیریتی-سیاستی مورد نگاشت و ارائه قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری مورد پژوهی حاضر مبتنی بر نظریه «حکمرانی خوب» مورد طرح‌ریزی قرار گرفته است. ایده «حکمرانی مطلوب» در اواخر دهه ۱۹۸۰، توسط بانک جهانی مطرح شد و با افزایش چشمگیر عمومیت و مقبولیت به عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه مورد توجه ویژه پژوهشگران و نهادهای توسعه قرار گرفت و به‌طور فراگیری به «چارچوب تحلیل» در علوم اجتماعی و حوزه‌های مرتبط با آن و «دستور کار سیاستی» در جوامع و نهادهای جهانی تبدیل شد. به دنبال بانک جهانی، بسیاری دیگر از نهادهای مهم بین‌المللی مانند: صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و دیگر نهادها و پژوهشگران ملی و بین‌المللی به اتخاذ و توسعه مفهوم حکمرانی مطلوب پرداختند. در آغاز، حکمرانی مطلوب بر اقتصاد متمرکز شد که این امر از دستور کار بانک جهانی منبعث می‌شد. با این وجود، توسعه به عنوان یک «طرح‌واره عمومی» مقوله‌ای جامع‌تر از عقلانیت محض اقتصادی به شمار می‌رود. از این‌رو،

حکمرانی مطلوب از لحاظ مفهومی توسعه یافت و رفته رفته به عنوان الگوی متعالی اداره و راهبری جوامع و کالبد تجلی حاکمیت قانون، حقوق بشر و اقتصاد کارآمد مورد طرح و تاکید قرار گرفت. به عبارتی دیگر، حکمرانی مطلوب به تجلیگاه مجموعه اصول هنجاری و ارکان نهادی یک نظام و جامعه مطلوب مبدل شد.

حکمرانی مطلوب، الگویی از مدیریت جمعی زندگی عمومی را ارائه می‌دهد که توسط کارگزاران و شهروندان و رابطه جدید میان حکومت و جامعه مدنی مورد شکل‌گیری و پیاده‌سازی قرار می‌گیرد. در ماهیت جدید، ارتباط این دو رکن نهادی و بنیادی حکمرانی مطلوب، اقتدار سیاسی حکومت در خدمت بهروزی و منافع عمومی نسل حاضر و آینده قرار می‌گیرد و جامعه مدنی به عنوان ناظر، ارزیاب و منبع حقیقی مرجعیت، قدرت حکومت را کنترل، تعدیل و متوازن می‌کند و در راستای توسعه و پیشرفت همه‌جانبه جامعه مورد جهت‌دهی و هدایت قرار می‌دهد (کمپجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۹). حکمرانی مطلوب، به این ترتیب، مشارکت و نمایندگی را می‌پروراند، انصاف و برابری را ارتقا می‌دهد، تخصیص اثربخش و کارآمد منابع را محقق می‌سازد، حل و فصل مسالمت‌آمیز تعارضات را فراهم، تعهدات معطوف به آینده را عملی می‌کند و آینده‌مدار است (Tonn, 2012, p. 771).

حکمرانی خوب، به تعبیری دیگر، بیانی نو از مفاهیمی همچون حقوق بشر، دموکراسی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، مشارکت و قانون‌مندی است. به مفهوم دیگر، حکمرانی خوب بیان‌کننده توسعه حق‌بنیاد و انسان‌محور است. در عین حال، ساختاری را به وجود آورده است که همه این اهداف و ارزش‌ها یکجا جمع شوند و بسترهای لازم برای تحقق اهداف مشخص شده، به وجود آورند (امامی & شاکری، ۱۳۹۶، ص. ۴۶). بر این اساس، مفهوم حکمرانی خوب در ذات خود تعامل و همکاری بین جامعه مدنی و نظام سیاسی یا تعامل بین دولت و شهروندان را دارد. بنابراین، حکمرانی خوب ناظر بر سیاست مبتنی بر مشارکت، دولت دموکراتیک، کارآمدی حکومت و مدیریت باکیفیت در جامعه است (ساعی & روشن، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۹). حکمرانی خوب در واقع یک گفتمان نوین در اعمال

حکمرانی به حساب می‌آید که با تلفیق مولفه‌های خاص، حکمرانی ایده‌آل را توصیف می‌کند. تبیین اندیشه حکمرانی خوب را می‌توان به‌عنوان الگوی نوینی برای اداره کشور به حساب آورد که خود باعث شکل‌گیری گفتمان و مدل جدیدی برای مملکت‌داری می‌شود (امامی & شاکری، ۱۳۹۴، ص. ۳۰).

در این راستا، مبانی نظری موردپژوهی حاضر در چارچوب «منظومه حکمرانی مطلوب (کميجانی ع. ، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۰)» مورد طراحی و اجرا قرار می‌گیرد. براین اساس، نظریه و الگوی حکمرانی خوب به لحاظ نظری و عملی از ابعاد هنجاری برخوردار است که استلزامات ماهوی آن پیرامون پنج اصل پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی و استلزامات نهادی آن پیرامون دو رکن حکومت و جامعه مدنی از همگرایی و هم‌افزایی برخوردار می‌شوند و با کانونیت عدالت به‌عنوان جوهره حکمرانی در فرایند تحول‌آفرینی و پیش‌برندگی خود به توسعه پایدار انسانی و اجتماعی رهنمون می‌شود.

۲. قانون اساسی

تشکیل و استمرار جوامع انسانی مستلزم برخورداری از یک چارچوب مرجع است که با ابتناء بر اراده عمومی و حاکمیت ملی شکل می‌گیرد و به‌عنوان منشور و میثاق سیاسی-حقوقی میان جامعه و حکومت عمل می‌کند. این چارچوب مرجع که در قالب قانون اساسی متبلور می‌شود، ضمن ساختارسازی، جهت‌دهی و انتظام‌آفرینی به توزیع و تنظیم قدرت عمومی و تضمین حقوق شهروندی می‌پردازد. در پرتوی این منشور ملی، قدرت عمومی حاکمیت در مسیر توسعه و پیشرفت هدایت شده و در خدمت امنیت و رفاه جامعه قرار می‌گیرد. به‌این ترتیب، حاکمیت قانون اساسی لازمه پایداری حکمرانی و توسعه جوامع بشری واقع می‌شود.

براین اساس و بنا بر تصریح ادبیات، قانون اساسی به مجموعه قواعد و رویه‌هایی اشاره دارد که ساختار و کارکرد دستگاه‌های حکومت مرکزی و محلی در یک دولت را تعیین و رابطه میان فرد و دولت را تنظیم می‌کند (Martin, 2003, p. 108). اکثریت قوانین اساسی معاصر به توصیف اصول اساسی دولت، ساختارها و فرایندهای حکومت و حقوق اساسی شهروندان می‌پردازند. تعیین و تعریف

قلمرو، ماهیت و قدرت جامعه‌سیاسی، حقوق و وظایف شهروندان، هویت و ارزش‌های ملی و هویت دینی جامعه، تاسیس و تنظیم نهادهای سیاسی جامعه، تقسیم و تسهیم قدرت میان لایه‌های مختلف حکومت و جوامع محلی، تکلیف دولت به اهداف معین اجتماعی، اقتصادی یا توسعه‌ای از کارکردهای قانون اساسی به شمار می‌رود. براین اساس، قانون اساسی به‌عنوان یک سند حقوقی، سیاسی و اجتماعی در فصل مشترک نظام حقوقی، نظام سیاسی و جامعه قرار می‌گیرد (Blumer, 2017, pp. 5-8).

قانون اساسی، به عبارتی دیگر، ضمن تعریف اصول اساسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت، به تعیین و تضمین حقوق شهروندان و تنظیم روابط قدرت می‌پردازد (امامی & شاکری، ۱۳۹۴، ص. ۲۵). قانون اساسی، بنابراین، مهم‌ترین منبع حقوق اساسی به شمار می‌رود که در معنای عام عبارت است از «قواعد اساسی» یا قواعد و مقرراتی که مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. از این روی، موازین و اصول حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و از سویی نوع تنظیم آنها و همچنین نحوه سرشکن شدن قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبران از جمله قواعد اساسی به شمار می‌رود. قانون اساسی در معنای خاص، یک سلسله اصول و قواعد مدون و مرتبی است که زیر لوای یک متن رسمی و تشریفاتی، به دست مقامات صلاحیت‌دار به تصویب رسیده و بر افراد و تشکیلات سیاسی و متصدیان امور و همچنین بر قوانین عادی - به عنوان قانون برتر - حکم می‌راند (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۱، ص. ۳۸).

براین اساس، اهمیت و برتری قانون اساسی ناشی از محتویات آن است: در برداشتن اصول کلی زمامداری، محدود ساختن قدرت، نحوه حکمرانی، ساختار کلی دولت، حدود اختیارات دستگاه‌های حکومتی، مبانی ارزشی و فرهنگی، حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و تکالیف دولت در برابر مردم. البته این برتری دلیل دیگری نیز دارد و آن جایگاه مردمی داشتن آن است. امروزه اصولاً هر قانونی زمانی لازم‌الاجرا و مقبول شناخته می‌شود که در خواست و اراده عمومی ریشه

داشته باشد. قانون اساسی نیز از این قاعده بیرون نیست. ویژگی مردمی بودن قانون اساسی، آن را به میثاقی ملی و مردمی بدل ساخته که بر ارکان کشور و روابط زمامداران با مردم حکومت می‌کند؛ آن‌گونه که هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت با اصول آن را برتابد. به سخنی دیگر، عمل نکردن به قانون اساسی، تقابل با رأی و اراده مردم و جبهه‌بندی در برابر ملت و میثاق آنان است (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵).

بنابراین، قانون اساسی عالی‌ترین و فراگیرترین سند و مرجع حقوقی یک کشور به شمار می‌رود که میزان و اساس تنظیم و نگاهت سایر قوانین قرار می‌گیرد و افزون بر تنظیم روابط، تثبیت مناسبات و تضمین حقوق تمامی عناصر جامعه، شیوه سازماندهی و اعمال اقتدار و قدرت عمومی در قلمروی یک سرزمین را تعیین می‌کند. به تعبیری دیگر، قانون اساسی به‌عنوان منشور وحدت ملی و بنیاد میثاق عمومی مورد لحاظ قرار می‌گیرد و چارچوب روابط و حقوق و وظایف متقابل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را به‌صورت عینی و الزام‌آور تعیین می‌کند. افزون‌براین، قانون اساسی ضمن ابتناء بر واقعیت‌های تاریخی یک جامعه، چشم‌اندازی تاریخی از آن جامعه را ترسیم کرده و چارچوب‌گذار به نقطه آرمانی توسعه را نیز تعیین و ارائه می‌کند.

در این راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است، بر اساس تلقی مکتبی، صالحان، عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌شوند و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است، بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بر این اساس، قانون اساسی زمینه مشارکت فعال و گسترده را برای همه افراد اجتماع در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز فراهم می‌سازد تا در

مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری شود (مقدمه قانون اساسی).

براین اساس، تشکیل جامعه نمونه (اسوه) براساس موازین اسلامی، رسالت این قانون اساسی به شمار می‌رود. در این راستا، بازخوانی قانون اساسی و قالب‌بندی موضوعی و گفتمانی آن پیرامون محورهای توسعه منجر به ترسیم و تبیین چشم‌انداز تاریخی جامعه ایران می‌شود که تحت‌عنوان سیمای جامعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جدول ۱ مورد بازنمایی و انعکاس قرار می‌گیرد.

جدول ۱. سیمای جامعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ردیف	محورها	مقوله‌ها	مضامین
۱	توسعه انسانی	شکوفایی نوع بشر	بنانهادن جامعه‌ای که انسان‌ها در آن رشد کنند، استعدادها شکوفا شوند و خلاقیت‌های متفاوت انسانی در آن بروز کنند.
		فضایل اخلاقی	بنانهادن جامعه‌ای که در آن محیط مساعدی برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی فراهم شده باشد.
		حقوق انسانی	بنانهادن جامعه‌ای که در آن نیازهای ضروری انسان (مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش، تربیت‌بدنی، تشکیل خانواده و تامین اجتماعی) در جهت استمرار حرکت تکاملی انسان تامین شده باشد.
۲	توسعه اجتماعی	فرصت‌های برابر	بنانهادن جامعه‌ای که در آن امکانات مساوی و متناسب و کار برای همه تامین شده باشد.
		علم و پژوهش	بنانهادن جامعه‌ای که در آن روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی تقویت شده باشد.
		بنیاد خانواده	بنانهادن جامعه‌ای که در آن همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه در جهت تسهیل تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.
		محیط زیست	بنانهادن جامعه‌ای که در آن حفاظت محیط زیست وظیفه عمومی تلقی شود و فعالیت‌های آلاینده و مخرب محیط زیست در آن ممنوع باشد.
۳	توسعه اقتصادی	حقوق اجتماعی	بنانهادن جامعه‌ای که در آن حق تامین اجتماعی، مسکن مناسب، آزادی محل اقامت، تشکیل خانواده، تابعیت ایرانی، مصونیت همه‌جانبه از تعرض و حریم خصوصی برای شهروندان فراهم شده و مورد احترام قرار گیرد.
		نظام اقتصادی	بنانهادن جامعه‌ای که در آن نظام اقتصادی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم، صحیح و عادلانه استوار شود.
		برنامه اقتصادی	بنانهادن جامعه‌ای که در آن برنامه اقتصادی در جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف‌ساختن هر نوع محرومیت تنظیم شده باشد و هر فرد علاوه بر تلاش شعلی، فرصت و توانایی کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد.
		توزیع منابع	بنانهادن جامعه‌ای که بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور طوری انجام شود که هر منطقه فراخور نیازها و استعدادهای رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد.

بنانهادن جامعه‌ای که در علوم و فنون، صنعت، کشاورزی، امور نظامی و ... خودکفا باشد و با افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی مورد نیاز عمومی، کشور را از وابستگی برهاند.	خودکفایی		
بنانهادن جامعه‌ای که در آن حق اشتغال و آزادی انتخاب شغل و نیز مالکیت حاصل از کسب و کار مشروع برای شهروندان مورد تأمین و احترام قرار گیرد.	حقوق اقتصادی		
بنانهادن جامعه‌ای مستقل به مفهوم گسست از سیستم استبدادی که در آن سرنوشت مردم به دست خودشان سپرده شود.	استقلال	توسعه سیاسی	۴
بنانهادن جامعه‌ای که در آن هرگونه استبداد فکری نفی شده باشد و آزادی توأم با مسئولیت در آن برقرار شده باشد.	آزادی		
بنانهادن جامعه‌ای که در آن تمامی عناصر اجتماع، مشارکت فعال و گسترده در روند تحول جامعه داشته باشند.	مشارکت		
بنانهادن جامعه‌ای که در آن حق آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، آزادی احزاب و تشکل‌ها و آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها مورد تأمین و احترام قرار گیرد.	حقوق سیاسی		
بنانهادن جامعه‌ای که در آن حاکمیت قانون مستقر باشد و از حقوق مردم پاسداری شود و اعم از مرد و زن و از هر قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان در برابر قانون مساوی باشند.	قانون‌مداری	توسعه قضایی و حقوقی	۵
بنانهادن جامعه‌ای که در آن اصل و حق برائت، ممنوعیت شکنجه و اجبار به شهادت و اقرار و سوگند، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت متهمان و محکومان، دادخواهی در دادگاه صالح، عدم توقیف خودسرانه اشخاص، برخورداری از وکیل مدافع، علنی بودن محاکمات، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و نیز جبران خسارت و اعاده حیثیت مورد تأمین و احترام قرار گیرد.	حقوق قضایی		
بنانهادن جامعه‌ای که در آن نظام بوروکراسی ناکارآمد طرد، تشکیلات غیرضرور حذف شده باشد و امور با کارایی و اثربخشی مورد اجرا قرار گیرند.	کارآمدی	توسعه اداری و مدیریتی	۶
بنانهادن جامعه‌ای که در آن افراد کاردان و صالح، عهده‌دار امور باشند و شرایط مساوی برای احراز مشاغل و مناصب، مورد تأمین و احترام قرار گیرد.	حقوق اداره‌گری		

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل مورد تنظیم قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۲۴ به تصویب نهایی مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون پس از بازنگری و فرمان همه‌پرسی در سال ۱۳۶۸ به چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل افزایش یافته است.

۳. اصول حکمرانی مطلوب در قانون اساسی

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، اصول حکمرانی مطلوب بر مولفه‌ها و عناصر هنجاری این الگوی متعالی مدیریت و اداره عمومی اشاره دارد و مشمول پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، حاکمیت قانون و کارآمدی می‌شود. در این راستا، پاسخگویی بر جوابگویی و حساب‌دهی مسئولانه و متعهدانه مقامات و کارگزاران

در قبال کارکردها و عملکردها اشاره دارد. شفافیت بر وضوح، صراحت و عمومیت فرایندهای تصمیم‌گیری و جریان آزاد اطلاعات اطلاق می‌شود. مشارکت به حضور و نقش آفرینی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی و عمومی جامعه می‌پردازد. حاکمیت قانون بر احترام و التزام شهروندان و کارگزاران به قوانین و ابتنای نظم و اداره عمومی جامعه بر ضوابط قانونی دلالت دارد و در نهایت، کارآمدی به ظرفیت بهره‌برداری و کاربرد مدبرانه منابع محدود انسانی و مالی اشارت دارد.

۱-۳. پاسخگویی

به‌عنوان نخستین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، پاسخگویی به معنای مسئول‌سازی افراد در قبال رفتارها و کنش‌ها است و به وظایف مرتبط با جایگاه‌ها و نهادها و تعهدات متناظر آنها اشاره دارد. پاسخگویی به استلزام افراد و نهادهای برخوردار از مسئولیت حاکمیتی به ایفای کارکردها و تعهدات حرفه‌ای اشاره دارد. عدم‌انجام کارکردها یا وظایف یا انجام آنها به شکل نامناسب از مصادیق قصور در وظیفه و فقدان پاسخگویی به شمار می‌رود. براین‌اساس، پاسخگویی از ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مسئولیت‌پذیری برخوردار است. به عبارتی دیگر، مسئولیت‌پذیری محصول بسط مفهومی پاسخگویی است و به معنای جواب‌دهی بهنگام و مسئولانه مقامات و نهادهای حاکمیتی به مطالبات شهروندان است و جواب‌دهی با تأخیر و بدون علت و همچنین رهاسازی حل و فصل مسائل را برنمی‌تابد. مسئولین و نهادها در صورت ضرورت باید پیش‌دستانه به دریافت توصیه‌های شهروندان، تبیین سیاست‌ها و پاسخگویی منظم به مطالبات شهروندان مبادرت ورزند (کميجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۸).

براین‌اساس، پاسخگویی؛ بر مسئول‌سازی محسوس افراد و سازمان‌ها نسبت به عملکرد اشاره دارد. پاسخگویی دارای چهار شکل عمده است که این اشکال از پیوند و یکپارچگی فزاینده‌ای برخوردار هستند: الف) پاسخگویی مالی: تعهد افراد اداره‌کننده منابع، واحدهای عمومی یا هر پست دیگر مسئولیتی مبنی بر ارائه گزارش درباره کاربرد برنامه‌ریزی شده و واقعی منابع یا واحد مسئولیتی معین. ب)

پاسخگویی مدیریتی: شامل نظام‌های مهم کنترلی در داخل حاکمیت می‌شود که کارکرد مناسب کنترل‌ها و ترازهای مورد استفاده توسط حکومت مشروع و شهروندان مشارکت‌گر را تضمین و تکمیل می‌کند. ج) پاسخگویی اجتماعی: رویکردی مطالبه‌محور و مبتنی بر مشارکت مدنی است و مطالبه شهروندان و گروه‌های عمومی در جهت پاسخگویی فزاینده‌تر نسبت به اقدامات و نتایج عمومی را شامل می‌شود. د) پاسخگویی سیاسی: مقامات انتخابی یا آنته‌صابی از طریق انتخابات ادواری و مکانیسم‌های نظارتی نسبت به اقدامات زمان مسئولیت خود پاسخگو می‌شوند. (Welch & Nuru, 2006, p. 174)

در این راستا و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است (اصل ۱۲۲). هیات وزیران نیز در برابر مجلس شورای اسلامی پاسخگو است (اصل ۸۹). افزون‌بر این، مجلس، قوه مجریه و قوه قضاییه در برابر شهروندان مسئول و پاسخگو هستند (اصل ۹۰). فراتر از این، هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند (اصل ۸۴) و در نهایت، در جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط‌زیست وظیفه و مسئولیتی همگانی است (اصل ۵۰). علاوه بر این، هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضاییه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت مناسب نتیجه را اعلام کند و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند (اصل ۹۰).

بر این اساس، اصل پاسخگویی به عنوان یکی از مولفه‌های حکمرانی مطلوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد رسمیت قرار گرفته است و تحقق این اصل از طریق مکانیزم طرح سوال و استیضاح، تحقیق و تفحص، ارائه گزارش و توضیح و مطالبه و رسیدگی مورد تصریح قرار گرفته است و تمامی مقامات و

کارگزاران، نهادها و قوای حاکمیتی نسبت به کارکرد و عملکرد خود مکلف به پاسخگویی هستند.

۳-۲. شفافیت

به‌عنوان دومین اصل حکمرانی مطلوب، اصل شفافیت به تمامی ابزارهای تسهیل دسترسی شهروندان به اطلاعات و آگاهی آنها از مکانیسم‌های تصمیم‌گیری اشاره و دلالت دارد. شفافیت عمومی با کاربست واضح استانداردها و دسترسی به اطلاعات آغاز می‌شود (Welch & Nuru, 2006, p. 182). به تعبیری دقیق‌تر، شفافیت به عمومیت اطلاعات سیاسی اشاره دارد. تمامی شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات موردنیاز درخصوص سیاست‌های حکومت از جمله فعالیت‌های قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، قراردادهای حقوقی، اجرای سیاست‌ها، بودجه اداری-عملیاتی، هزینه‌های عمومی و دیگر اطلاعات سیاسی مرتبط برخوردار هستند. شفافیت، مستلزم آن است که اطلاعات سیاسی مذکور در زمان مناسب و از طریق رسانه‌های متنوع در اختیار شهروندان قرار گیرد تا بتوانند به شکلی اثربخش در سیاست‌گذاری عمومی مشارکت کرده و فرایند مدیریت عمومی را موردنظارت قرار دهند (کميجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۸).

در این راستا و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود (اصل ۶۹). گزارش تفریح بودجه هر سال به انضمام نظرات دیوان محاسبات درخصوص هزینه‌کرد بودجه کل کشور که تسلیم مجلس شورای اسلامی می‌شود نیز باید در دسترس عموم گذاشته شود (اصل ۵۵). افزون‌براین، محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد و یا در دعوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد (اصل ۱۶۵). همچنین، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد (اصل ۱۶۸). در نهایت، نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی

باشد(اصل ۲۴).

براین اساس، اصل شفافیت به عنوان یکی دیگر از مولفه های حکمرانی مطلوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد رسمیت قرار گرفته است و تحقق این امر از طریق آزادی رسانه ها و مطبوعات، علنیت مجامع تصمیم گیری و محاکم دادرسی، انتشار و دسترسی عمومی گزارش ها و اطلاعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد تصریح قرار گرفته است.

۳-۳. مشارکت

به عنوان سومین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، مشارکت به معنی حضور و نقش آفرینی عموم شهروندان در تصمیم گیری های مختلف معطوف به مدیریت سیاست عمومی جامعه است که به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان و یا نهادهای واسطه مشروع تحقق می یابد. براین اساس، مشارکت در متن وجود آزادی بیان، حق اظهار نظر و امنیت فردی تمامی افراد جامعه در حوزه های مختلف سیاست عمومی و از طریق مکانیسم ها و ابزارهای متعدد صورت می پذیرد و بستر نقش آفرینی آگاهانه و فعالانه تمامی شهروندان در فرایند اداره و راهبری عمومی جامعه را فراهم می کند (کمپجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۹). در این راستا، حکمرانی مطلوب، مستلزم سطح بالایی از مشارکت از سوی جوامع، جامعه مدنی، اقلیت ها، بومیان، زنان و دیگران است. این مشارکت باید فعال، آزاد و معنی دار صورت پذیرفته و هدف ارتباطات رسمی یا مراسمی با ذی نفعان، کافی نیست. این رویکرد بر مسائل «دسترسی» از جمله دسترسی به فرایندهای توسعه، نهادها، اطلاعات و مکانیسم های دادخواهی و جبران خسارت توجه ویژه ای دارد (Welch & Nuru, 2006, p. 180).

در این راستا و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را برای ... مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کاربرد(اصل ۳). بدین منظور، در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکای آرای عمومی از راه انتخابات (انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای

شوراها و نظایر این‌ها) یا از راه همه‌پرسی ... اداره شود (اصل ۶). به این ترتیب، شوراها (مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها) ... از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور هستند (اصل ۷). در مجموع، اصل مشارکت به‌عنوان یکی دیگر از مولفه‌های حکمرانی مطلوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است و نقش‌آفرینی شهروندان در اداره امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور از طریق مکانیزم انتخابات، نظارت و همه‌پرسی مورد تاکید و تصریح قرار گرفته است.

۳-۴. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به این مضمون اشاره دارد که قانون به‌عنوان مهم‌ترین اصل در مدیریت سیاست عمومی به شمار می‌رود و تمامی مقامات حاکمیتی و شهروندان ملزم به رعایت آن هستند و باید در مقابل آن برابر باشند. تنظیم رفتار شهروندان، مدیریت امور اجتماعی و حفظ یک نظم طبیعی در زندگی اجتماعی به‌عنوان هدف اولیه حاکمیت قانون و صیانت از حقوق سیاسی بنیادین شهروندان مانند آزادی و برابری به‌مثابه هدف نهایی حاکمیت قانون به‌شمار می‌رود. بدین ترتیب، حاکمیت قانون از مفهومی متمایز و مخالف با حاکمیت فرد برخوردار است و ضمن تنظیم رفتار شهروندان، رفتار حکومت را نیز محدود می‌کند. با این وجود، حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از اصول حکمرانی مطلوب بدون یک نظام حقوقی عادلانه، احترام به قوانین یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون امکان‌پذیر نیست (کمیجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی‌پور، ۱۳۹۸، ص: ۲۱۹). بر این اساس، تمامی افراد، نهادها و دستگاه‌های دولتی یا خصوصی از جمله خود دولت نسبت به قوانینی که از استقلال وضع، اعلام رسمی و اعمال یکسان برخوردار و با هنجارها و استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی منطبق هستند، پاسخگو و جوابگو هستند. این اصل، همچنین نیازمند اتخاذ اقداماتی به‌منظور تضمین پایبندی به اصول برتری قانون، برابری در مقابل قانون، پاسخگویی نسبت به قانون، انصاف در اعمال قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، اجتناب از خودسرانگی و شفافیت رویه‌ای و حقوقی است (Welch & Nuru, 2006, p. 181 & 182)

در این راستا و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود (اصل ۱۹). بدین منظور، همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (اصل ۲۰). به این ترتیب، رهبر [به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور] در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (اصل ۱۰۷). افزون بر این، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع کند (اصل ۳۴). در این صورت، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد (اصل ۳۶) و احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است (اصل ۱۶۶).

بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تاکید و تصریح بر تساوی و برابری تمامی افراد ملت در مقابل قانون، نفی و محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تعیین حدود و ظایف و اختیارات کارگزاران و استوارسازی تمامی امور و تصمیمات بر مقررات قانونی و احترام به مالکیت مشروع، اصل حاکمیت قانون به عنوان یکی دیگر از مولفه های حکمرانی مطلوب را به رسمیت شناخته و فصل الخطاب به شمار می آورد.

۳-۵. کارآمدی

در نهایت و به عنوان پنجمین اصل ماهوی حکمرانی مطلوب، کارآمدی به ظرفیت تحقق اهداف فردی یا نهادی اشاره دارد. کارآمدی مستلزم توانش، حساسیت و تفاهم نسبت به مسائل معین انسانی و توانایی اظهار این مسائل، هدف گذاری جهت پردازش مسائل و اجرای راهبردها جهت تحقق این اهداف است. بنابراین، کارآمدی به موفقیت فرایندها و نهادهای موجود در تولید نتایج معطوف به تامین نیازها با توسل به کاربرد بهینه منابع اشاره دارد (Welch & Nuru, 2006, p. 176). به عبارت دقیق تر، فرایندها و نهادها از قابلیت کاربرد بهینه منابع در راستای تامین نیازها برخوردار هستند (UNDP, 1997). کارآمدی اساساً به کارایی مدیریتی و

عملکردی اطلاق می‌شود و از دو مفهوم ضروری برخوردار است: الف) ساختارها، رویه‌ها و فعالیت‌های مشروع و مقبول و ب) هزینه‌های مدیریتی و عملکردی معقول. فعالیت‌های غیراثربخش یا ناکارآمد با حکمرانی مطلوب هماهنگی ندارند (کميجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۰).

در این راستا و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را برای رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور، تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف‌ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه، تامین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها، تامین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و ... به کار برد (اصول ۳). بر این اساس، در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد (اصل ۴۸). افزون‌بر این، دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند (اصل ۲۸).

به این ترتیب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تصریح بر تامین اجتماعی، حق کار و اشتغال، بهره‌برداری از افعال و ثروت‌های عمومی، توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، استرداد ثروت‌های نامشروع، اقتصاد کار و خانواده و ...، اصل کارآمدی را به رسمیت می‌شناسد و استقرار نظامات مدیریتی و اجرایی اثربخش را مورد تاکید قرار می‌دهد.

۴. ارکان حکمرانی مطلوب در قانون اساسی

براساس منظومه حکمرانی مطلوب، ارکان حکمرانی مطلوب بر نهادها و تشکیلات این رویکرد نوین ساماندهی و اعمال قدرت عمومی دلالت دارد و شامل دو رکن بنیادین حکومت و جامعه مدنی می‌شود. در این راستا، حکومت به‌عنوان کانون اقتدار و قدرت سیاسی به بهره‌برداری از منابع جاریه و کنترل و اعمال نیروی قهریه در قلمروی سرزمینی معین مبادرت می‌ورزد. جامعه مدنی نیز ارتباط میان شهروندان و عرصه اداره و مدیریت عمومی جامعه را برقرار می‌کند و قدرت حکومت را مورد کنترل و تعدیل قرار می‌دهد. افزون‌براین، هر یک از دو رکن بنیادین با اعمال اصل مدیریتی-سیاستی تفکیک و تعامل کارکردی در قالب واحدهایی مستقل اما متعامل مورد ساماندهی قرار می‌گیرند و در موازنه قوه مقننه، مجریه و قضاییه به‌عنوان قوای حکومت و احزاب سیاسی، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد(سمن‌ها) به‌عنوان بخش‌های جامعه مدنی متبلور می‌شوند.

۴-۱. جامعه مدنی

به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین رکن نهادی حکمرانی مطلوب، جامعه مدنی به عرصه اقدام جمعی غیراجباری پیرامون منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک اشاره دارد. جامعه مدنی عموماً مجموعه متنوعی از محافل، بازیگران و اشکال نهادی را شامل می‌شود که از نظر سطح رسمیت، استقلال و قدرت متفاوت هستند. جوامع مدنی غالباً از سازمان‌هایی مانند موسسات خیریه، سازمان‌های غیردولتی توسعه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های بانوان، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های خودیاری، جنبش‌های اجتماعی، انجمن‌های کسب‌وکار، ائتلاف‌ها و گروه‌های پشتیبان تشکیل می‌شوند (Welch & Nuru, 2006, p. 175).

سازمان‌های جامعه مدنی به مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جهت می‌دهند و مردم را به‌منظور تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دسترسی به منابع عمومی در قالب گروه‌های قدرتمند مورد ساماندهی قرار می‌دهند. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند قدرت حکومت را کنترل و متوازن کنند و سوءاستفاده‌های اجتماعی را مورد نظارت و پایش قرار دهند. این سازمان‌ها همچنین از طریق پایش و رصد محیطی، رسیدگی به محرومین، توسعه منابع انسانی

و تسهیل ارتباطات بازرگانی می‌توانند فرصت توسعه ظرفیت‌ها و بهبود استانداردهای زندگی را برای مردم فراهم کنند (Elahi, 2009, p. 1171). براین اساس، جامعه مدنی، شهروندان را به حوزه مدیریت و اداره عمومی-سیاسی جامعه پیوند می‌دهد؛ به عبارت دیگر، جامعه مدنی به‌مثابه چهره سیاسی جامعه به شمار می‌رود و از حقوق شهروندان صیانت و پاسداری می‌کند. جامعه مدنی با اظهار و مطالبه منافع عمومی، نهادینه‌سازی تعاملات اجتماعی، کاهش فرصت‌طلبی، تقویت اعتماد، تسهیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی منجر به تقلیل تنگناهای اقدام جمعی می‌شود. شبکه‌های مدنی سازمان‌یافته همچنین گردش اطلاعات- به‌عنوان بنیاد همکاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مشارکت عمومی اعضای جامعه- را ارتقا می‌دهند. بدین ترتیب، این روابط و هنجارهای اجتماعی به عناصر سازنده سرمایه اجتماعی یک ملت تبدیل می‌شوند (کمپجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۳).

در این راستا و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند (اصل ۱۰۰) و استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها، ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند (اصل ۱۰۳). افزون‌براین، به‌منظور تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشبرد امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود (اصل ۱۰۴). احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند ... و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به

شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت (اصل ۲۶).

افزون بر موارد فوق، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر... و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و موسسات تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است (اصل ۴۴). همچنین، در جمهوری اسلامی، حفاظت از محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه‌شدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است (اصل ۵۰) و در نهایت، در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت (اصل ۸).

در مجموع، نگاه قانون اساسی ایران به جامعه مدنی و ملزومات جامعه مدنی مثبت و مترقی است (علی‌خانی، اسلامی، & نیاورانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۷) و شکل‌گیری جامعه مدنی بر پایه شوراها، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی، انجمن‌های اسلامی، بخش‌های تعاونی و خصوصی از رهگذر حق انتخاب، مشارکت، نظارت و مطالبه فعال و گسترده تمامی افراد جامعه، مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است.

۴-۲. حکومت

بنا بر تصریح و تأکید قوانین اساسی و نظام‌های سیاسی دموکراتیک، تمامی اعضای جامعه - که به‌طور جمعی «مردم» و به‌طور فردی «شهروند» نامیده می‌شوند - به‌عنوان مراجع حقیقی و منابع واقعی اقتدار یک کشور و ملت به‌شمار می‌روند. باین‌وجود و بنا بر علل بدیهی، مردم نمی‌توانند کارکردهای اداره امور عمومی

جامعه را به اجرا گذاشته و پیاده کنند. از این روی، ساماندهی و مدیریت سیاست عمومی مستلزم ایجاد نهاد سیاسی است که متمایز و مستقل از جامعه مدنی است، اما به لحاظ اخلاقی و حقوقی در قبال جامعه مدنی پاسخگو است. این نهاد سیاسی که بر مبنای ارزش‌ها و باورهای سیاسی مدون و موجه موجود در ادبیات فلسفه سیاسی یک جامعه بنیان‌گذاری می‌شود و با تفویض اختیارات عمومی به کانون اقتدار سیاسی و مرجع اعمال سرپرستی تبدیل می‌شود، «حکومت» نامیده می‌شود (کمپجانی، عیوضی، بزرگمهری، & نظامی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۳).

از این روی، به‌عنوان دومین رکن بنیادین حکمرانی مطلوب، حکومت به مجموعه نهادهای سیاسی اشاره دارد که تمرکز ویژه آن به نمایندگی از منافع عمومی و در چارچوب قلمروی معین سرزمینی بر سازماندهی و مدیریت اجتماعی و سیاسی معطوف است (Welch & Nuru, 2006, p. 182). حکومت به‌عنوان مرکز قرارداد اجتماعی به تعریف مفهوم و مدلول شهروندی می‌پردازد و به‌عنوان مرجع اقتدار سرپرستی به کنترل و اعمال نیروی قهریه مبادرت می‌ورزد و با تامین فرصت‌های برابر و تضمین دسترسی عمومی به اطلاعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسبت به توانمندسازی مردم اقدام می‌کند (Elahi, 2009, p. 1177).

در این راستا و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل قرآن ... به آن رای مثبت دادند (اصل ۱). دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛ بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر؛ محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و ... به کار برد (اصل ۳). در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی از راه انتخابات - انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها - یا از راه همه‌پرسی اداره

شود (اصل ۶). بدین منظور، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران از سه قوه مستقل مقننه، مجریه و قضاییه تشکیل می‌شود که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، طبق اصول قانون اساسی اعمال می‌گردند (اصل ۵۷).

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است و مصوبات آن برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌شود (اصل ۵۸). مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد (اصل ۶۲). مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند (اصل ۷۱) و حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد (اصل ۷۵).

اعمال قوه مجریه جز در مواردی که در قانون اساسی مستقیماً برعهده رهبری قرار دارد، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است (اصل ۶۰). پس از مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد (اصل ۱۱۳). افزون بر این، ریاست هیات وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ‌سازی تصمیم‌های وزیران و هیات دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند (اصل ۱۳۴). رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴).

اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد (اصل ۶۱). به تعبیری دیگر، قوه قضاییه قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و ...؛ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛ نظارت بر حسن اجرای قوانین؛ کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و ... و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است (اصل ۱۵۶).

در مجموع، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری حکومت بر پایه‌های عدل و قسط، کرامت و ارزش انسانی، نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی و سلطه‌پذیری و همچنین استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی مورد تصریح قرار گرفته است.

۵. عدالت: جوهره حکمرانی مطلوب

بر اساس منظومه حکمرانی مطلوب، عدالت در کانون محوری حکمرانی مطلوب قرار دارد. عدالت به معنای انتظام و قاعده‌مندی، تعادل و توازن و استقرار پدیده‌ها و افراد در پایگاه متناسب و مترتب و به‌عنوان اصلی بنیادین و تخلف‌ناپذیر در نظام اجتماعی مورد تعریف و برپایی عدل و قسط در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان جوهره و کارویژه حکمرانی مطلوب مورد تصریح قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر، عدالت عامل استحکام‌بخش و استمرارآفرین همبستگی و تعامل نهادی جامعه مدنی و حکومت سیاسی به شمار می‌رود. از این‌رو، عدالت ستون خیمه نظام حکمرانی و جامعه بشری مطلوب است.

عدالت، بنا بر تصریح ادبیات، به وجود یک موازنه مناسب و واقعی اشاره دارد (McLean & McMillan, 2009, p. 289) و در اشکال عدالت مبادله‌ای، توزیعی، حقوقی، کیفری و اجتماعی مورد طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. عدالت مبادله‌ای یا قراردادی عمدتاً به مبادلات تجاری و تنظیم منصفانه قیمت و دستمزد اختصاص دارد و مستلزم تبادل کالا و خدمات براساس برابری ارزش است. عدالت توزیعی به تنظیم روابط جامعه با افراد می‌پردازد و بر توزیع مساوی و مناسب امتیازات و مسئولیت‌ها تصریح می‌کند. عدالت حقوقی به خیر و صلاح عمومی جامعه اشاره دارد و اعضای جامعه را ملزم به تبعیت از استلزامات منصفانه قانون می‌کند. عدالت کیفری به تعیین مجازات متناسب با جرم به‌منظور اصلاح مجرمین اختصاص دارد و درنهایت، عدالت اجتماعی به رفاه اقتصادی گروه‌های اجتماعی و توزیع منافع و فرصت‌ها در جامعه می‌پردازد (Ubioha, 2011, p. 189). عدالت اجتماعی، به تعبیری دقیق‌تر، در سه حوزه مهم برابری حقوق، تساوی فرصت‌ها و یکسانی شرایط زندگی برای تمامی افراد و خانواده‌ها مورد انعکاس و تأکید قرار

می‌گیرد (UNDESA, 2006).

در این راستا و با توجه به برخورداری عدالت از ابعاد مفهومی متعدد، عدالت به معنای رفع تبعیض (بند ۹ و ۱۲ از اصل ۳ و اصل ۴۸)، عدالت به معنای برابری در امتیازات (اصل ۲۰)، عدالت به معنای حقوق متناسب (اصول ۲۹، ۳۰ و ۳۱) و عدالت به معنای برقراری فرصت و شرایط مساوی (بند ۱۴ از اصل ۳ و اصل ۲۸) مورد تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بر این اساس، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و همچنین برای پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف‌ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه به کاربرد و حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد را تامین و امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را ایجاد کند (بند ۳، ۹ و ۱۴ از اصل ۳). افزون‌بر این، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (اصل ۲۰). برخورداری از تامین اجتماعی، آموزش و پرورش و تحصیلات عالی رایگان و مسکن متناسب با نیاز حقی است همگانی (اصل ۲۹، ۳۰ و ۳۱). در نهایت، دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند (اصل ۲۸).

در مجموع، قانون اساسی ضمن معرفی جمهوری اسلامی به عنوان نظامی بر پایه عدل و قسط، با تأکید بر اکتنای تمامی امور و مکانیسم‌ها بر عدالت و تکلیف تمامی دستگاه‌ها و نهادها به برپایی عدالت، تحقق و گسترش قسط و عدل را مورد رسمیت و تصریح قرار می‌دهد.

۶. تجزیه و تحلیل: از ظرفیت بالقوه تا فرصت بالفعل

از دهه ۱۹۹۰ و در پی تحولات جهانی، حکمرانی مطلوب به عنوان پارادایم و الگویی نوین در عرصه مدیریت سیاست عمومی و پیشبرد توسعه انسانی و

اجتماعی مورد طرح و در دستور کار جوامع بشری قرار گرفته است. حکمرانی مطلوب روایتگر الگویی انسان‌محور و پایدار ساز با نقش‌آفرینی مشترک و متوازن دولت و جامعه در فرایند حکمرانی عمومی یک کشور است که در صد حد اکثر سازی منافع عمومی و حداقل سازی تنگناهای اجتماعی است. در این الگوی نوین مدیریتی-سیاستی، ماهیت ارتباط حکومت و جامعه مدنی مورد بازتعریف و بازآرایی قرار گرفته است و این دو رکن بنیادین عرصه اداره عمومی در ساختاری افقی و هم‌ارز در مداری مشترک به ایفای نقش می‌پردازند.

از این روی، حکمرانی مطلوب بیانگر همکاری و تعامل فعالانه و سازنده حکومت و شهروندان است و کلید موفقیت این تعامل در قدرت‌های دخیل در اداره امور سیاست عمومی قرار دارد. شهروندان تنها زمانی در ایجاد و ساماندهی اقتدار و نظم عمومی به یاری حکومت خواهند شتافت که از قدرت سیاسی کافی برای مشارکت در انتخابات، سیاست‌گذاری، مدیریت و نظارت برخوردار باشند. در این راستا، دموکراسی تنها مکانیسم عملی است که می‌تواند قدرت سیاسی برابر و متوازن شهروندان را تضمین کند. بنابراین، حکمرانی مطلوب به‌طور طبیعی با دموکراسی پیوند می‌خورد و در بستر نظام اجتماعی دموکراتیک مورد شکل‌گیری و استقرار قرار می‌گیرد.

بر این اساس و بنا بر تصریح ادبیات، کل نظام اجتماعی به دو حوزه دولت و غیر دولت تقسیم می‌شود؛ حوزه غیر دولت دربرگیرنده همه گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته و غیر سازمان‌یافته است که تحت عنوان جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز از آن یاد می‌شود. دولت نیز واحدی از ساختار اجتماعی است که توسط نیروهای اجتماعی شکل داده می‌شود و قدرت اجتماعی را در خود متراکم و متمرکز دارد و با ویژگی و کارکردی راهبردی به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر در ساختار اجتماعی نقش هماهنگ‌کننده و تنظیم‌گری ایفا می‌کند (صفریان & امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۰ و ۱۵۱).

در این راستا، گفتمان‌های مختلفی بر اساس مناسبات دولت و جامعه شکل گرفته است که می‌توان آنها را در قالب چهار محور دسته‌بندی کرد: (۱) گفتمان

جامعه فعال و دولت منفعل؛ ۲) گفتمان جامعه فعال و دولت فعال؛ ۳) گفتمان جامعه منفعل و دولت فعال؛ ۴) گفتمان جامعه منفعل و دولت منفعل (بشیریه، ۱۳۹۲). براین اساس و باتوجه به شواهد و قرائن (سیاستگذاری سلسله‌مراتبی و برنامه‌ریزی بالابه‌پایین)، گفتمان غالب در جامعه ایران گفتمان سوم یعنی جامعه منفعل و دولت فعال است بدین‌گونه که جامعه ضعیف و دولت نیرومند است (دوله، سیف‌الهی، & زنجانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۰). این امر در حالی است که حکمرانی مطلوب مستلزم حاکمیت گفتمان جامعه فعال و دولت فعال است.

جامعه مدنی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان حکمرانی مطلوب به‌عرصه زندگی اجتماعی سازماند و حوزه کنش مستقل از حکومت اشاره دارد که بستر گفتگو، رایزنی و تعامل شهروندان را فراهم می‌کند و به‌عنوان بنیان اجتماع‌سازی و اساس مردم‌سالاری عمل می‌کند. جامعه مدنی حول محور منافع، اهداف و ارزش‌های مشترک و پیرامون اشکال نهادی متنوعی مانند بخش‌ها، انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها مورد ساماندهی قرار می‌گیرد و به‌عنوان صحن علنی و عمومی پاسخگوسازی تمامی مقامات و کارگزاران به کنترل و توازن قدرت حکومت می‌پردازد و آن را در جهت منافع عمومی و توسعه عمومی جامعه هدایت می‌کند.

ظرفیت و قدرت جامعه مدنی به میزان ساماندهی و فعالیت بخش‌ها و سازمان‌های این نهاد بستگی دارد. به‌عبارت دیگر، سازمان‌های جامعه مدنی از کارکردهای متنوعی برخوردار هستند و از این‌رو، پیرامون محورهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد ساماندهی قرار می‌گیرند. بخش خصوصی عمدتاً بر فعالیت‌های تجاری و انتفاعی تمرکز دارد و در تکمیل و تقویت بخش عمومی به تسهیل بازرگانی و سرمایه‌گذاری، پویایی کسب‌وکار و شکل‌گیری اقتصاد بازار یاری می‌رساند. احزاب سیاسی بر فعالیت‌های حزبی و سیاستی می‌پردازند و بر رقابت و پیروزی در انتخابات و کسب کرسی‌های حکومتی و کارگزاری، جذب و تربیت و معرفی رهبران، مدیران و نمایندگان تمرکز می‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) نیز به توسعه اجتماعی می‌پردازند و فعالیت‌هایی را در جهت معطوف‌سازی توجه‌ها به موضوعات اجتماعی و کاهش مشکلات عمومی مورد

اجرا قرار می‌دهند. باین وجود، این بخش‌ها دارای مرزهای صریح و معینی نیستند و از قابلیت هم‌شمولی برخوردار هستند.

جامعه مدنی متشکل از بخش خصوصی، تشکل‌ها، اصناف، احزاب سیاسی و رسانه‌ها، نقش بی‌بدیلی در دستیابی به شاخص‌های حکمرانی خوب دارند. برخی از این شاخص‌ها مانند مشارکت فلسفه وجودی جامعه مدنی محسوب می‌شوند (حشمت‌زاده، حاجی‌یوسفی، & طالبی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱). جامعه مدنی بخش حائل میان دولت و مردم است که زمینه حضور موثر شهروندان در تصمیم‌سازی‌های سیاسی را فراهم می‌کند. این بخش با گسترش نهادهای مدنی کوچک از جمله سمن‌ها، اتحادیه‌ها، اصناف و ... می‌تواند بستر مناسبی برای مشارکت و تاثیرگذاری بیشتر مردم را فراهم کند. چنانچه این نهادها به صورت شبکه‌های ارتباطی بروز یابند، تاثیرگذاری بیشتری خواهند داشت و موجبات بزرگ‌شدن جامعه مدنی را فراهم می‌آورند. توسعه نهادهای مدنی کوچک باعث می‌شود که بسترهای لازم برای ظهور احزاب قوی و موثر فراهم شود (دوله، سیف‌الهی، & زنجانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۵). به این ترتیب، با جامعه مدنی، زیست و کنش اجتماعی و سیاسی شکل ساختاری به خود می‌گیرد و صحنه تعاملات اجتماعی به نمایش درمی‌آید و شکوفایی و نقش‌آفرینی فرد به منصف ظهور و عرصه اجتماعی و سیاسی به ثبات و تعادل می‌رسد (صفریان & امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۶).

براین اساس، ساختار شبکه‌ای و افقی در حکمرانی خوب تساهل و تعادل سیاسی را برقرار می‌کند. به تعبیری دقیق‌تر، حکمرانی خوب در رابطه‌ای شبکه‌ای و نه سلسله‌مراتبی میان بازیگران تحقق می‌یابد و در این رابطه همه اجزا در شبکه با هم ارتباطی هم‌ارز و هم‌سطح دارند و یکی را بر دیگری برتری نیست و تنوع در دانایی هست اما اولویت در دانایی پذیرفته شده نیست. زندگی در شبکه، نفی سلطه است و بازیگرانی که در حلقه شبکه با هم زندگی می‌کنند، تعامل و تعادل را پیشه می‌کنند و مفاهیم را با یکدیگر می‌آموزند و یاد می‌گیرند که چگونه با تفاوت‌ها و تنوع‌های دیگران کنار بیایند. آنها در اندیشه اینکه همه را همانند خود کنند، نیستند و با ناهمانندی‌ها و ناهمسانی‌ها خود می‌گیرند (الوانی، ۱۳۸۸، ص. ۲).

بنابراین، در جهان امروز که آکنده از پیچیدگی‌های روزافزون، رشد و گوناگونی فزاینده نیروهای اجتماعی و تشکلات مدنی و رشد شتابان آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی است، حکمرانی دیگر نمی‌تواند صرفاً مقوله‌ای مرتبط با حکومت و دولتمردان تلقی شود، بلکه بایستی مقوله‌ای ناظر به تعامل دو سویه حکومت و نهادهای مدنی و مردم تلقی شود (سردارنیا، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۶). بدین ترتیب، حکمرانی خوب تا اندازه زیادی از همکاری‌ها و تعامل درست حکومت و نخبگان حکومتی با جامعه مدنی و صاحبان اندیشه مایه می‌گیرد، نه اینکه یکسره برآیند کارکرد نخبگان حکومتی و حکومت باشد. در نبود یک جامعه مدنی توسعه‌گرا و اخلاق‌بنیاد، حکومت نمی‌تواند به‌تنهایی حکمرانی خوب را تحقق بخشد (رزمی، صدیقی، & رضاییان، ۱۳۹۴، ص. ۶۲).

نباید تصور شود میان حکومت و جامعه مدنی تعارض وجود دارد، بلکه باید تعامل آنها با یکدیگر درست، منطقی و مسالمت‌آمیز باشد. از یک طرف، حکومت بستر و فرصت لازم را برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی فراهم کند، از خواست‌ها، انتقادات و انتظارات جامعه مدنی استقبال کند و به آن پاسخ دهد؛ پاسخ مثبت حکومت به مطالبات، انتقادات و انتظارات معقول نهادهای مدنی از یک سو، باعث هوشیاری حکومت به ضعف‌های خود شده و با رفع آنها توانمند می‌شود و از سوی دیگر، به افزایش اعتماد آنها به حکومت و استمرار همکاری آنها با حکومت می‌انجامد. از طرف دیگر، شایسته و بایسته است که نهادها و انجمن‌های مدنی و احزاب موجود در جامعه مدنی به قواعد و ارزش‌های دموکراتیک، اخلاق مدنی (رعایت قانون و مصالح عمومی) و مسئولیت مدنی خود پایبند باشند. تنها در این فضای تعاملی است که اعتماد، همکاری و دوسویگی درست میان دولت و جامعه مدنی به حکمرانی خوب منتهی می‌شود (دوله، سیف‌الهی، & زنجانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۱)؛ (سردارنیا، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۳ و ۲۲۰).

باین وجود، حکمرانی خوب به خودی خود شکل نمی‌گیرد و علل و عوامل گوناگونی در شکل‌گیری آن نقش دارند. این الگو، نه محدود به یک بخش یا سطح، بلکه امری فراگیر است که وجود آن در همه بخش‌های یک جامعه ضرورت

دارد و تحقق آن به هماهنگی و آمادگی همه بخش‌ها نیازمند است. این الگو با هماهنگی، همکاری و پیوند میان سطوح گوناگون جامعه اعم از دولت و نظام سیاسی، مردم و نهادهای میانی همچون احزاب و انجمن‌های مدنی شکل می‌گیرد (دوله، سیفالهی، & زنجانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۶). به تعبیری دیگر، مقوله حکمرانی خوب دامنه گسترده‌ای هم به جهت تنوع شاخص‌ها و هم به جهت حوزه تاثیرگذاری دارد و از این جهت نمی‌توان برای تحقق آن صرفاً به برخی برنامه‌های محدود یا مقطعی بسنده کرد. حکمرانی خوب باید تبدیل به یک برنامه منسجم ملی شود. این اقدام می‌تواند در چارچوب مصوبات هیات وزیران یا فراتر از آن متکی به قوانین مصوب مجلس باشد. ضمن اینکه حکمرانی خوب، ویژگی‌های لازم برای تبدیل شدن به یک «گفتمان غالب» در فضای سیاسی، اجتماعی و مدیریتی کشور را دارد (حشمت‌زاده، حاجی‌یوسفی، & طالبی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲).

از این روی، دولت باید زمینه فعالیت بیشتر جامعه مدنی را از طریق تسهیل شرایط ایجاد تشکل‌ها و برقراری حمایت‌های قانونی از آنها فراهم کند. همچنین دولت باید نسبت به واگذاری مسئولیت، تصدی‌ها و تامین شرایط لازم برای اعتماد مردم به این بخش اقدام کند. همچنین در عرصه اطلاع‌رسانی، با تامین شرایط لازم، فضای نقد و اطلاع‌رسانی مناسب را فراهم کند که در این شرایط اولاً مشارکت به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب محقق خواهد شد و در مراحل بعد شاهد ارتقای شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و کارآمدی سیستم سیاسی خواهیم بود. حضور جامعه مدنی قدرتمند شرایط لازم برای ثبات سیاسی را نیز فراهم می‌کند (حشمت‌زاده، حاجی‌یوسفی، & طالبی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱).

در مجموع، حکمرانی خوب در کشور نیازمند توازن قدرت میان دولت و جامعه است. نهادهای مدنی مانند احزاب و سمن‌ها به‌عنوان مکانیزم‌های تنظیم رابطه میان جامعه و دولت عمل می‌کنند. هرچه جامعه مدنی از ساختارهای توسعه‌یافته‌تری برخوردار باشد، توانایی نیروهای جامعه مدنی (سطح خرد) در تاثیرگذاری و نظارت بر فرایندهای سیاسی تشدید می‌شود. در چنین شرایطی، الگوی مناسبات میان کنشگران جامعه مدنی و کنشگران سیاسی حاکم متقارن‌تر

می‌شود (ساعی & روشن، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۴). تکوین، تثبیت و تعمیق این ساختار متقارن میان دولت و جامعه به توازن و تعادل سیاسی می‌انجامد که آثار و پیامدهای آن در قلمروهای گوناگون در حکمرانی مطلوب متبلور می‌شود و حرکت کشور در مدار توسعه پایدار انسانی و اجتماعی را تضمین و تسریع می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب از جمله نظریه‌ها و پارادایم‌های نوینی است که به‌منظور بهبود و ارتقای کارکردی و عملکردی نظام‌های مدیریتی-سیاستی مطرح شده است و به علت برخورداری از ظرفیت ویژه در اداره و راهبری جوامع مدرن و همچنین پاسداری و گسترش سطح آزادی، رفاه و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده در دستور کار مجامع بین‌المللی، دولت‌های ملی و جوامع بشری قرار گرفته است. حکمرانی خوب، لازمه رشد اقتصادی مستمر، رفاه عمومی، ریشه‌کن‌سازی فساد و توسعه پایدار انسانی و اجتماعی است و تحقق و استقرار همه‌جانبه این الگوی راهبری، مستلزم شکل‌گیری و تثبیت قواعد تعامل‌آفرین، متوازن‌ساز، ظرفیت‌آفرین و پایدارساز بازی میان حکومت و جامعه مدنی است. حکمرانی مطلوب، به تعبیری دقیق‌تر، مستلزم بازآرایی قواعد بازی در عرصه سیاست عمومی براساس پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، قانون‌گرایی و کارآمدی است که در فرایند آن، حکومت و جامعه مدنی به موازات هم به نقش‌آفرینی در راستای مدیریت منابع و منافع عمومی می‌پردازند و جامعه را در مسیر توسعه پایدار هدایت و رهنمون می‌شوند.

با این وجود، حکمرانی مطلوب به‌عنوان الگویی نوین در عرصه اداره و راهبری جوامع بشری به خودی خود تحقق نمی‌یابد، بلکه وجود بنیادهای قانونی از الزامات ماهوی، وجود جامعه مدنی از الزامات نهادی و شکل‌گیری توازن راهبردی میان حکومت و جامعه مدنی از الزامات عملیاتی استقرار این الگوی متعالی مدیریتی-سیاستی به شمار می‌رود. براین اساس، یافته‌های موردپژوهی حاضر نشان می‌دهد که مولفه‌های حکمرانی مطلوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد لحاظ و تأکید قرار گرفته است که این امر بر ظرفیت بالقوه قانونی جمهوری

اسلامی ایران در اتخاذ و اعمال الگوی حکمرانی مطلوب در راستای بهبود و ارتقای نظام‌های حکمرانی ملی دلالت دارد.

جمهوری اسلامی ایران به دلیل بهره‌مندی از فرصت‌ها و مزایای فراوان ناشی از منابع غنی سرمایه انسانی و طبیعی و همچنین موقعیت ژئوپلیتیک از پتانسیل ویژه‌ای برای دستیابی به توسعه پایدار برخوردار است. در این راستا، پذیرش و اعمال نظریه حکمرانی مطلوب می‌تواند به عنوان اثربخش‌ترین راهبرد و الگو در دستیابی به توسعه پایدار انسانی و اجتماعی مورد لحاظ قرار گیرد. این امر به‌ویژه با توجه به عدم منافات مولفه‌های حکمرانی مطلوب با ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی از اهمیت فزاینده‌تری نیز برخوردار می‌شود.

باین وجود، ترجمه کامل این ظرفیت بالقوه به فرصت بالفعل، مستلزم کاربست مکانیزم‌ها و تحولاتی است که شکل‌گیری توازن و تعادل میان حکومت و جامعه مدنی به عنوان دو رکن بنیادین حکمرانی مطلوب در کانون این ترتیبات قرار دارد. این امر مهم می‌تواند با اراده و اهتمام ملی آغاز شده و با تقویت جامعه مدنی میسر و محقق شود. به این ترتیب، با اتخاذ و اعمال نظریه حکمرانی مطلوب، اداره و راهبری کشور و جامعه در مسیر تحول نظری و عملی با ایجاد ظرفیت فزاینده و فراگیر نقش‌آفرینی تمامی شهروندان و بخش‌های رسمی و مدنی از ماهیت متعالی برخوردار شده و به تسهیل، تسریع و تعمیق فرایند توسعه پایدار انسانی و اجتماعی منتهی می‌شود.

منابع و مآخذ

- آهني، م.، موسی‌خانی، م.، & افشارکاظمی، م. (۱۳۹۷). آینده پژوهی حکمرانی خوب در ایران با رویکرد سناریونویسی. *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ۷۵-۱۰۶.
- آهني، م.، موسی‌خانی، م.، نجف‌بیگی، ر.، & افشارکاظمی، م. (۱۳۹۸). تحلیل خوشه‌ای جایگاه ایران در جهان و روندهای آتی مبتنی مولفه‌های حکمرانی خوب. *فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت*، سال سی‌ام، شماره ۱۱۶، ۹۹-۱۱۸.
- ابوالفتحی، م.، & قنبری، ل. (۱۳۹۸). بررسی موانع و راهکارهای حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر سرمایه اجتماعی در سطح کلان. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال هشتم، شماره ۲۹، ۹-۴۱.
- الوانی، س. (۱۳۸۸). حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنشگران جامعه مدنی. *مجله مدیریت توسعه و تحول*، شماره ۱، ۱-۵.
- امامی، م.، & شاکری، ح. (۱۳۹۴). حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، سال اول، شماره ۲، ۲۵-۵۷.
- امامی، م.، & شاکری، ح. (۱۳۹۶). نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر. *دوفصلنامه حقوق بشر*، سال دوازدهم، شماره ۱، ۲۳-۴۸.
- بشیری، ح. (۱۳۹۲). دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حاجی‌یوسفی، ا.، & طالبی، م. (۱۳۹۵). موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ۱، ۷-۴۰.
- حشمت‌زاده، م.، حاجی‌یوسفی، ا.، & طالبی، م. (۱۳۹۶). بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران. *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره ۱، ۱-۲۴.
- دوله، ف.، سیف‌الهی، س.، & زنجانی، ح. (۱۳۹۸). مطالعه زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری حکمرانی خوب در ایران معاصر. *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۲، ۱۵۴-۱۲۳.

- رزمی، م.، صدیقی، س.، & رضایان، س. (۱۳۹۴). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی. *دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، سال چهارم، شماره ۲، ۷۵-۵۱.
- رضایی، ح.، & توحیدفام، م. (۱۳۹۷). نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی (با تاکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی). *فصلنامه راهبرد، سال بیست و هفتم*، شماره ۸۹، ۶۵-۳۵.
- ساعی، ع.، & روشن، ت. (۱۳۸۹). تحلیل درک کیفیت حکمرانی در ایران. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۶۷-۱۸۵.
- سردارنیا، خ. (۱۳۹۶). حکمرانی در ایران: آسیب‌شناسی و ارائه راهبردها. *فصلنامه راهبرد توسعه*، شماره ۴۹، ۲۰۵-۲۲۵.
- صفریان، ر.، & امام‌جمعه‌زاده، س. (۱۳۹۶). الگوی حکمرانی خوب: سرمایه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه. *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۴۵-۱۸۱.
- عرب‌یارمحمدی، ج.، & اسماعیلی‌خشمردان، ع. (۱۳۹۹). شاخص‌های حکمرانی خوب و ارزیابی وضعیت ایران. تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
- علیخانی، ص.، اسلامی، ر.، & نیاورانی، ص. (۱۳۹۸). ظرفیت‌های قانون اساسی ایران در افزایش مشارکت شهروندان در پرتوی راهبردهای حکمرانی خوب. *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره ۴۰، ۱۱-۳۱.
- فتاحی، س.، قاسمی، ر.، فکری، م.، & جلیلی، م. (۱۳۹۷). *پایاداری ملی و سیستم‌های حکمرانی (ایران و مساله پایاداری)*. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- کمپجانی، ع. (۱۳۹۸). آینده‌پژوهی راهبردی حکمرانی مطلوب (رساله دکتری آینده‌پژوهی). تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- کمپجانی، ع.، عیوضی، م.، بزرگمهری، م.، & نظامی‌پور، ق. (۱۳۹۸). سیمای حکمرانی مطلوب در آینده‌پژوهی: از تصویرپردازی تا شکل‌بخشی آینده. *دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران*، سال چهارم، شماره ۱، ۲۰۷-۲۳۵.
- محمودی، ا.، & آرش‌پور، ع. (۱۳۹۶). حکمرانی مطلوب: سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه. *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره ۴، ۲۱۳-۲۳۶.
- مرشدی‌زاد، ع. (۱۳۹۶). حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی. *دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران*، شماره ۳، ۱۲۵-۱۴۰.
- ملک‌افضلی‌اردکانی، م. (۱۳۹۱). مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر نشر معارف.
- وفاجو، ف.، رنجبر، م.، & حیدرپور، م. (۱۳۹۷). ارزیابی شاخص‌های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال یازدهم، شماره ۴۲، ۱۹۱-۲۱۱.

- Blumer, E. (2017). *What is a Constitution?: Principles and Concepts*. Stockholm: International IDEA.
- Elahi, K. (2009). UNDP on Good Governance. *International Journal of Social Economics*, 36(12), 1167-1180.
- Grindle, S. M. (2017). Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative. *Governance*, 30(1), 17-22.
- Hope, K. (2009). Capacity Development for Good Governance in Developing Countries: Some Lessons from the Field. *International Journal of Public Administration*, 32, 728-740.
- Martin, E. (2003). *A Dictionary of Law*. Oxford: Oxford University Press.
- McLean, I., & McMillan, A. (2009). *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. Oxford: Oxford University Press.
- Tonn, B. (2012). Futures of Governance. *Futures*, 44, 771-772.
- Ubioha, U. (2011). The Nature of the Justice. *Journal of Social Sciences*, 29(2), 183-192.
- UNDESA. (2006). *Social Justice in an Open World: the Role of the United Nations*. New York: United Nations Publications.
- UNDP. (1997). *Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document*. New York: United Nations Development Program.
- Welch, G., & Nuru, Z. (2006). *Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries*. UNDP.

References

- Abolfathi, M. and Ghanbari, L. (2019). A Study of Barriers to Achieve Good Governance in Iran with an Emphasis on Social Capital at the Macro level. *Strategic Research of Politics*, 8(29), 9-41. (in Persian).
- Ahani, M., Moosa Khani, M., and AfsharKazemi, M.A. (2018). Future Studies of Good Governance in Iran: A Scenario Writing Approach. *Iranian Journal of Management Sciences*, 13(51): 75-106. (in Persian).
- Ahani, M., Mosakhani, M., Najafbeigi, N., and Afsharkazemi, M.A. (2019). Cluster Analysis of Iran's Position in World and Future Trends Based on Good Governance Components. *Journal of Futures Studies Management*, 30(116), 99-118. (in Persian).
- Alikhani, S., Eslami, R. and Niavarani, S. (2019). Capacities of Iran Constitution in Enhancing Citizens' Participation in light of Good Governance Strategies. *Journal of Law and Politics*, 15(40), 11-31. (in Persian).
- Alvani, S. M. (2009). Good Governance: A Network of Civil Society Inter-actors. *Journal of Development and Evolution Management*, 1, 1-5. (in Persian).
- Arabyarmahammadi, J. and Khoshmardan, A.E. (2021). *Good Governance Indexes and the State of Iran (Report)*. Tehran: Economic Affairs Research Center. (in Persian).
- Bashirieh, H. (2013). *State and Civil Society (Political Sociology Discourses)*. Qom: Islamic Propagation Organization. (in Persian).
- Bulmer, E. (2017). *What is a Constitution?: Principles and Concepts*. Stockholm: International IDEA.
- Dowleh, F., Sayfollahi, S., and Zanjani, H. (2019). Study the Context and Barriers to the Formation of Good Governance in Contemporary Iran. *Journal of Social Sciences*, 13(2), 123-154. (in Persian).

- Elahi, K, Q. (2009). UNDP on Good Governance. *International Journal of Social Economics*, 36(12),1167-1180.
- Emami, M. and Shakeri, H. (2017). a Glimpse of the Good Governance and Human Rights Ratio. *Journal of Human Rights*, 12 (1), 23-48. (in Persian).
- Emami, M. and Shakeri, H. (2015). Good Governance and the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Comparative Law*, 1(2), 25-57. (in Persian).
- Fatahi, S., Ghasemi, R., Fekri, M. and Jalili, M. (2019). *National Sustainability and Governance Systems (Iran and Sustainability)*. Tehran: Center for Strategic Studies. (in Persian).
- Grindle, S., M. (2017). Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative. *Governance*, 30(1), 17-22.
- Haji Yusefi, A.M. and Talebi, M.A. (2017). Barriers to Participation in the Challenges between Political Culture and Good Governance from the Perspective of Senior Managers in the Government of I.R. Iran. *Research Letter of Political Science*, 12(1), 7-40. (in Persian).
- Hope, K.R. (2009). Capacity Development for Good Governance in Developing Countries: Some Lessons from the Field. *International Journal of Public Administration*, 32, 728-740.
- Komijani, A. (2020). *Strategic Futuring of Good Governance*. Ph.D. Dissertation in Futures Studies, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University. (in Persian).
- Komijani, A., Eivazi, M.R., Bozorgmehri, M., and NezamiPoor, Q. (2019). The Profile of Good Governance in Futures Studies: from Imaging to Shaping of the Future. *Journal of Iran Futures Studies*, 4(1), 207-235. (in Persian).
- Mahmoodi, A. and Arashpoor, A. (2018). Good Governance: the Mechanism for Creating Capacity for the Realization of Development. *Journal of World Politics*, 6(4), 213-236. (in Persian).
- Malek Afzali, M. (2012). *A Synopsis of Constitutional Rights and An Introduction to I.R. Iran Constitution*. Qom: Islamic Teachings Propagation Organization. (in Persian).
- Martin, E.A. (2003). *A Dictionary of Law*. Oxford: Oxford University Press.
- McLean, I. and McMillan, A. (2009). *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. Oxford: Oxford University Press.

- MohammadBaqer, H., HajiYusefi, A.M. and Talebi, M.A. (2017). Investigation of Obstacles to Realization of Good Governance in Iranian Political Culture. *Journal of Contemporary Political Studies*, 8(1), 1-24. (in Persian).
- Morshedizad, A. (2018). Good Governance and Desired Governance in the New Islamic Civilization. *Journal of Iran Futures Studies*, 2(3), 125-140. (in Persian).
- Obioha, U.P.(2011). the Nature of Justice. *Journal of Social Sciences*, 29(2),183-192.
- Rezaee, H. and Tohidfam, M. (2018). Measuring the Relationship between Good Governance and Religious Democracy: Emphasizing the Indicators of Rule of Law, Participation and accountability. *Journal of Strategy*, 27(89), 35-65. (in Persian).
- Razmi, M.J., Sedighi, S. and Rezaeian, S. (2015). Essential Requirements of Good Governance for Achieving Human Development. *Journal of Development Economics and Planning*, 4(2), 51-76. (in Persian).
- Saei, A. and Roshan, T. (2010). Analyzing the Quality of Governance in Iran. *Journal of Cultural Studies and Communication*, 6(21), 167-187. (in Persian).
- Sardarnia, K. (2017). Governance in Iran: Pathology and Strategies. *Journal of Development Strategy*, 49(13), 205-225. (in Persian).
- Safarian, R. and Emamjomehzadeh. S.J. (2018). Model of Good Governance: Social Capital and Comprehensive development. *Journal of State Studies*, 3(12), 145-181. (in Persian).
- Tonn, B. (2012). Futures of Governance. *Futures*, 44, 771-772.
- UNDP (1997). Governance for Sustainable Human Development: A UNDP Policy Document. New York: United Nations Development Program.
- UNDESA (2006). Social Justice in an Open World: The Role of the United Nations. New York: United Nations Publications.
- Vafajo, F., Ranjbar, M. and Heidarpour, M. (2019). Good Governance Indicators in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Studies*, 11(42), 191-211. (in Persian).
- Welch, G. & Nuru, Z. (2006). Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries. UNDP.